

دکتر امان‌الله قرائی مقدم
عضو هیات علمی دانشگاه

قتلهای ناموسی یا «نَهْوَه کردن» در میان قبایل عرب خوزستان

«این مقاله از دیدگاه جامعه‌شناسی کیفی و مردم‌شناسی نگاشته شده است»

چکیده:

واژه «قتل ناموسی» یا «نَهْوَه کردن»، اصطلاح رایجی در میان قبایل عرب در استان خوزستان می‌باشد و همان‌طور که از خود واژه استنباط می‌گردد، مراد، کشتن دختران یا زنانی است که متهم به داشتن رابطه نامشروع با مردان نامحرم هستند. در این مقاله سعی شده است تا موضوع فوق که با استفاده از اسناد و مدارک، مصاحبه و گفتگو با تنی چند از عشایر بومی خوزستان و همچنین گزارش تحقیقاتی دانشجوی بومی، دوره کارشناسی در آن منطقه صورت گرفته و سپس مورد بازبینی، مطالعه و تأیید مجدد دو تن از دانشجویان دختر بومی عرب در دانشگاه قرار گرفته است. علل و انگیزه‌های مؤثر در وقوع این معضل منطقه شناسایی و در پایان، پیشنهادهای عملی در جهت مهار این «کجروی قومی» و یا «نابهنجاری اجتماعی» ارائه گردد. باشد تا به‌عنوان اقدامی هر چند ناقص در جهت پیشگیری از وقوع این جرم و آمار رو به رشد قتل‌های ناموسی «نَهْوَه کردن» در این استان مؤثر واقع شود و

در جهت کاهش این‌گونه اعمال وحشتناک اقدامات لازم و چاره‌اندیشیهای اساسی توسط دلسوزان جامعه به عمل آید.

در حال حاضر یکی از جرائمی که در استان خوزستان به فراوانی مشاهده می‌شود، «نُهوه کردن» یا «قتلهای ناموسی» است که بشدت متأثر از فرهنگ رایج و یادآور سنتها و آداب و رسوم تاریخ چندهزار ساله قبایل و طوایف عرب در این استان است. زیرا در میان قبایل عرب خوزستان با آنکه بیشترین فشار زندگی و اکثر کارهای کشاورزی از قبیل: کاشت، داشت و برداشت و همچنین انجام امور دامداری و عرضه محصولات و مواد تولیدی و فروش صید در بازار بر دوش زنان و دختران جوان است، با اینهمه جنس اناث از جایگاه بسیار نازل و پایینی برخوردار است و از کمترین حق و حقوق اجتماعی برخوردار نیست و در هیچ موردی حتی ازدواج و دوست داشتن، اجازه هیچ‌گونه اظهارنظری ندارد.

به طوری که زن را به عنوان موجودی ضعیف و زبردست در اختیار مردان گذاشته و پدیده شوم «زنده به گور کردن دختران و کشتن آنها را» از لحاظ جسمی در دوران جاهلیت و در قالب جدید و نوبتی «کشتن آنها از لحاظ روحی» در اذهان یادآوری می‌نماید: از این رو زنان عرب در مقابل هر ظلم و تعدی که به آنان روا می‌شود، قادر به احقاق حق خود نبوده و در صورت اتخاذ «روش فردی» و یا مراجعه به محاکم قضائی و دادگاه «مرگشان» را به ارمغان خواهد داشت.

به همین جهت چون اکثر ازدواجها، ناخواسته، تحمیلی، عشیره‌ای و با عدم علاقه قلبی و عاطفی همراه است، در برخی موارد، «حرم امن خانواده» زمینه بی‌حرمتی به مبانی عرفی، عشایری و خونی قرار گرفته و باعث می‌شود که دختران و زنان در معرض اشتیاق نامشروع و سیرنشدنی «نفس اماره» قرار گیرند و به راه خطا و انحراف بروند. در نتیجه «سر» خود را از دست بدهند که اصطلاحاً «نُهوه کردن»

نامیده می‌شود اینک پس از بیان ساختار اجتماعی اعراب خوزستان به منظور درک بهتر مطالب بعدی به بحث درباره آن خواهیم پرداخت.

ساختار اجتماعی اعراب خوزستان

اعراب خوزستان یکی از اقوام عمده و دارای آداب و رسوم مخصوص به خود می‌باشند. قدمت تاریخی برخی از این قبایل چون: قبایل «طی»^۱ به بیش از ۲۵۰۰ سال و به دوران هخامنشی برمی‌گردد. با این وجود در حال حاضر اقوام و طوایف گوناگونی چون: بنی طرف، بنی کعب، بنی لام، بنی سالم، بنی اسد، بنی تمیم، آل محسن، آل خمیس، آل کثیر، خزرج، بادیه، منحج، سودانی، زبید، سواعد، دغاعله، هردانی، مراقنه، شرفه، آل طالقانی، عامری، عجرش، بنی العم، بیت‌الکرمی، مزرعه، سطورری، مشعشیان، خزاعه، خزاعل، نیسی، عوس، حزبه، خاقانی، حفاجه، دلفی، ربیعه، زهریه، ساکیه، عساکره و... به‌طور متمرکز یا پراکنده در نواحی مختلف استان بخصوص در نوار مرزی هم‌چون: بستان، سوسنگرد، هویزه، خرمشهر، رامشهر، اهواز، شوش، شادکان، آبادان، بندر ماهشهر، رامشیر و غیره و یا حتی در خارج از استان به‌دلیل مهاجرت‌های ناشی از جنگ تحمیلی اسکان دارند (که در نقشه صفحات بعد ملاحظه می‌گردد).

کوچکترین واحد اجتماعی را در بین اعراب خوزستان «بیت» (اعضای خانواده) تشکیل می‌دهد. از مجموعه «بیتها»، «بیوت» و از مجموعه بیوت، «عشیره» یا «حموله» از مجموعه عشیره‌ها «طایفه» و از مجموع طایفه‌ها «قبیله» و از مجموع قبایل یک «قوم» به‌وجود می‌آید که ممکن است با هم نسبت نژادی و فامیلی داشته‌باشند. یا بر اثر میثاق یا اتحادی که میان آنها وجود دارد از قواعد حاکم بر قوم و قبیله پیروی کنند: مثلاً؛ طایفه «بنی طرف» شامل: بیت سیاح و بیت سعید است. و بیت سیاح شامل:

منیسد و بیت کاظم و طوایف هم‌پیمان آنها عبارتند از: جلالی، حماوی، چلداوی، آلبومغینم، اهل النشاخه، آلبوعفری، سالمی، حیدری و فریسات است.

بیت سعید شامل: زایر علی و زایر عباس و طوایف هم‌پیمان آنها شامل: عبیات، هردانی، سعدون و منابیز می‌باشند.

یا طایفه بنی‌کعب شامل: عساکره (دریسانی)، آلبوغبیش، خفافره، مقدم، آلبوناصر، آلبوکانسر، آلبوخمیس، یا طایفه بنی‌لام (از بنی ایلام) شامل: کنانه (چنانه) عبدالخان و خسج است.

یا طایفه «باوی» شامل: حمیداوی، سلامات، آل حزب، معادیه، زرقان (زرکان)». یا طایفه بنی تمیتم، شامل: الغذالی، البراجعه، شهابات، المصالحه، آلبوطعمه، و بیت کنعان است.

علاوه بر آن تمامی اقوام و قبایل در برخی آداب و رسوم مانند: عروسی، عزاداری، مراسم بازگشت حجاج، میهمانیها، احترام به سادات، برگزاری اعیاد اسلامی، نحوه پذیرایی و... مشترک بوده و از قواعد و سنتهای موروثی و کلی تبعیت می‌کنند.

اما آنچه مهم و در بسیاری از امور سازنده و مؤثر می‌باشد آن است که بنیاد و اساس عشیره «همگامی»، «همکاری» و «تعاون» است. این «همیاری»^۱ که در اصطلاح محلی «عونه» نامیده می‌شود، تمام امور زندگی عشایری از ساختن خانه، کشت زمین زراعی، برداشت و جمع‌آوری محصول و برگزاری مراسم گوناگون، نگهداری از دامها، بریدن نی از «حور» و حمل آن به وسیله بلم و انتقال به محل ساخت خانه و تمیز کردن نی از برگ و خاشاک و بافتن حصیر و تهیه ستونهای قوسی گرفته تا دفاع از منافع طایفه و قبیله در مواقع تهاجم دیگران و همچنین وقوع نزاعهای دسته‌جمعی و نهایتاً وقوع قتل توسط یک فرد و همچنین قتل ناموسی «نَهوه کردن» به چشم می‌خورد و کمتر دیده شده که یکی از اعراب به صورت فردی تصمیم‌گیری نماید.

۱- این پدیده در روستاهای جنوب خراسان نیز مشاهده می‌شود و به «یاوری» معروف است.

از این رو آنها علاوه بر قانون مدنی که در سراسر کشور اجرا می‌گردد آداب و رسوم مختص به خود دارند که به یک «قانون درونی» شباهت دارد و سالهاست که در کنار قوانین کشور اجرا می‌گردد و حتی بر قوانین و مقررات کشور ارجحیت دارد و بیشتر به آن اهمیت می‌دهند و اشخاص تحت امر خود را نسل اندر نسل به رعایت دقیق و اجرای صحیح سنتها هر چند غلط، تشویق و ترغیب می‌نمایند و تخطی از آن را گناهی بزرگ و نابخشودنی می‌شمارند.

در اینجا است که نقش بزرگان قوم و طایفه یعنی «شیوخ» هویدا می‌شود. چرا که ابقای منافع شخصی «شیوخ» از تضعیف قانون و ادامه اجرای «موهوماتی» به نام آداب و رسوم عشایری حاصل می‌شود.

نَهوه کردن:

منظور از اصطلاح «نَهوه کردن» (همان‌طور که گفته شد) کشتن دختران یا زنانی است که متهم به داشتن رابطه نامشروع با مردان نامحرم شده‌اند و حاضر به ازدواج با «پسرعمو» و سایر پسران طایفه نمی‌شوند و با افرادی غیر از طایفه و عشیره خود، (بدون اجازه پسرعمو) ازدواج قانونی کرده‌اند.

در میان اعراب خوزستان دختران از بدو تولد بین فرزندان ذکور طایفه تقسیم می‌شوند و دوشیزگان موظفند پس از بلوغ و آمادگی برای ازدواج به عقد فرد موردنظر (در درجه اول پسرعموها و بعد سایر پسرها یا مردهای طایفه) درآیند. چرا که اعراب معتقدند که «دخترعمو باید زن پسرعمو شود» یا «عقد دخترعمو و پسرعمو در آسمانها بسته شده» است.

بنابراین در پیوند زناشویی نیازی به شناسایی قبلی و تحقیق پیرامون خلق و خوی، رضایت، علاقه و خواست عروس وجود ندارد و اغلب پدر داماد و پدر عروس یا مادر داماد و مادر عروس با هم صحبت می‌کنند و مراسم خواستگاری و عقد و ازدواج

صورت می‌گیرد، برخی اوقات پدر عروس خود به پدر داماد می‌گوید: دخترم بزرگ شده اگر دوست دارید می‌توانید دختر را ببرید. یا داماد خود نزد عمو رفته و از دخترش خواستگاری می‌کند. حال چه عروس بخواند و چه نخواهد. زیرا از قبل شوهر او تعیین شده‌است.

اما در صورتی که برای دختر از بستگان نزدیکش، کسی برای ازدواج وجود نداشته باشد می‌توانند از عشیره دیگر برای او همسر انتخاب کنند. در این صورت وقتی دختر برای فلان مرد از عشیره دیگر «نشان» شد. اولین سؤال خانواده خواستگار از پدر و مادر دختر این است که: «آیا دختر آزاد است و معارضی ندارد؟» و چنانچه مشکل قومی نداشت و فاقد پسرعمو یا خواستگاری از عشیره خود بود، آن وقت سایر آداب و رسوم اجرا می‌گردد. (توضیح اینکه در برخی موارد طبق قانون «فصل» که به توضیح آن خواهیم پرداخت دختر به مردی که حق «فصل» دارد داده می‌شود و اصلاً چنین سئوالاتی به عمل نمی‌آید.

از این قرار تنها هدف، ازدواج کردن است و اینکه عروس و داماد بعدها می‌توانند با هم زندگی کنند معلوم نیست و نمی‌توان پیش‌بینی کرد که تا چه اندازه چنین ازدواج‌های تحمیلی، عشیره‌ای، ناخواسته، مصلحتی، اقتصادی و قومی زیان‌بخش و مضر است و اساس خانواده را متزلزل می‌سازد. اما به جرأت می‌توان گفت که یکی از عوامل مؤثر در به انحراف کشاندن دختران و زنان و در نتیجه کشتن آنها، همین ازدواج‌های تحمیلی و ناخواسته است.

بنابراین اصطلاح «نَهْوَه» که از «نهی» یا «نیهی» می‌آید به معنی جلوگیری و منع نمودن است. به این معنی که اگر دختری حاضر نشد به عقد پسر عمویش درآید و یا اینکه پسر عمو اجازه نداد آن دختر با کسی دیگر ازدواج کند، او به هیچ وجه حق تخطی از این قانون را نداشته، اگر خودسرانه اقدام به این کار نمود، به عنوان فرد «مسئله‌دار» در مظان اتهام قرار گرفته و در «ریختن خونش» بین به اصطلاح «غیرتمندان» طایفه

مسابقه درمی‌گیرد. زیرا بلافاصله در موضع «تهمت» واقع و در افواه مردم طایفه این‌گونه تصور می‌شود که با فرد دیگری رابطه داشته یا دارد. که نمونه‌های آن فراوان است. به عنوان نمونه یکی از آنها دختر عرب تحصیل کرده و دانشگاهی است که در سن ۲۵ سالگی با توافق هر دو خانواده، قصد ازدواج با فرد مورد دلخواه خود را داشته اما پسر عمویش آن هم با سن کمتر و میزان تحصیلات ناچیز، با تحریک بستگان و علم کردن «نَهوه»، مانع ازدواج و خوشبختی آنان شد.

به همین جهت با آنکه سالها از این مسئله می‌گذرد و سن دختر روبه افزایش است هنوز این وصلت انجام نشده و دخالت افراد «خَیِر» نیز تأثیری در تغییر طرز فکر «معارض» نگذاشته است، پسر عمو می‌گوید: «اگر فلانی ازدواج کند خونش را می‌ریزم و همانند سایر قاتلین میزان «فصل» متعلقه‌ام را که با توجه به تقسیم آن بین کلیه اعضای طایفه از یک هزار تومان تجاوز نخواهد کرد می‌پردازم».

- نمونه دیگر؛ جوانی است که در ۲۵ سال پیش به خواستگاری دختر عمویش می‌رود و چون پاسخ منفی دریافت می‌کند با دختر دیگری ازدواج کرده و صاحب زن و فرزند می‌شود ولی آن دختر عمو کماکان از ازدواج منع بوده تا اینکه وقتی زن آن مرد (پسرعمو) می‌میرد. در سن ۶۰ سالگی بالاخره دختر عموی خود را (با سن ۵۰ سالگی) به عقد خود درآورده به حجه عروسی می‌برد.

- نمونه دیگر دختر ۱۸ ساله‌ای است که در عنفوان جوانی پسر عمویش با وجود متأهل بودن و داشتن فرزند و نیز تفاوت سنی فاحش به خواستگاری وی رفته اما چون دختر از ازدواج با او طفره می‌رود. پس از گذشت ده سال طرفین حاضر به ترک موضع خود نمی‌گردند، تا اینکه عاقبت دختر به علی به انحراف کشیده شده و سپس کشته می‌شود.

نمونه‌هایی از این قبیل فراوان است که از ذکر آنها خودداری می‌گردد. اما آنچه واضح و آشکار است. آن است که اعراب زن منحرف را می‌کشند. ولی عوامل انحراف

را بررسی نمی‌کنند. چرا که ریشه بسیاری از این انحرافات مربوط به زورگویی و اتکای به سنتهای مرسوم و ازدواج تحمیلی است.

وقتی دختر جوانی از ازدواج با شخص مورد دلخواهش «نهی» شود طبعاً به واسطه داشتن غریزه جنسی و شرایط مساعد منطقه از نظر ارتباط دختر و پسر در بیرون از خانه چون: باغها، نخلستانها در هنگام کاشت، داشت و برداشت و هم‌چنین هنگام فروش محصولات در بازار و گرمسیری بودن منطقه و پیش‌رسی سن بلوغ و نیز در نظر گرفتن احتیاجات مادی و حيله‌گری پسران و مردان در فریب دادن دختران ساده‌لوح و خیانت به آنان و یا شکست دختر در ازدواج، همه و همه مزید بر علت می‌گردد و باعث می‌شود که در همان قدمهای اولیه یعنی ضمن یک رابطه ساده با نامحرم علی‌رغم خلاف شرع نبودن، البته بدون انجام هیچ‌گونه «فعل حرامی» در مظان اتهام واقع و قاتلین با سنبیل غیرت و مردانگی و شهادت و با انگیزه دفاع از کیان خانواده و طایفه و جلوگیری از فاش شدن موضوع و ترس از تحقیر آنان توسط افراد فاقد مسئولیت و خاموش کردن زخم زبانها وارد میدان شده و ماجرا را با کشتن فرد مؤنث، ختم و فیصله می‌دهند.

رابطه و وابستگی قاتل با مقتول:

همان‌طور که گفته شد در «نُهوه کردن» یا «قتل ناموسی» نخست برادران، عموزاده‌ها، عموها، پدر و سپس سایر افراد ذکور خانواده (بیت) در اولویت هستند. به این صورت که وقتی دختر یا زنی ولو در حد یک اتهام واهی، متهم به داشتن رابطه نامشروع گردید، از نظر خانواده‌اش منفور و مطرود شده، مایه ننگ خانواده و عشیره خود می‌گردد، دستور قتل او صادر و در اسرع وقت اجراء می‌گردد.

در این‌گونه موارد متهمه هیچ‌گونه حامی یا سرپناهی نخواهد داشت زیرا حامیان وی خودشان قاتلین او خواهند شد. به همین سبب سردرگمی، آوارگی، بدبختی و از بین

رفتن حیات اجتماعی دختر و زن از روزی شروع می‌شود که اتهامی، به او بسته‌شود. حال اتهام حقیقت داشته‌باشد یا نداشته‌باشد؟ عملی انجام شده یا نشده‌باشد؟ هنوز دختر است یا زن؟ متأهل باشد یا مجرد، هیچ‌گونه تأثیر نخواهد داشت. برای نابودی يك زن جوان عرب تنها يك اتهام کافی است. حتی در برخی موارد، قبل از انجام قتل، با آنکه واهی و کذب بودن اتهام و شایعه به اثبات رسیده‌باشد آن هم از انجام قتل مانع نشده و جنایت صورت می‌گیرد. زیرا کار از کار گذشته و شایعه صورت گرفته و «آب رفته به جوی باز نمی‌گردد».

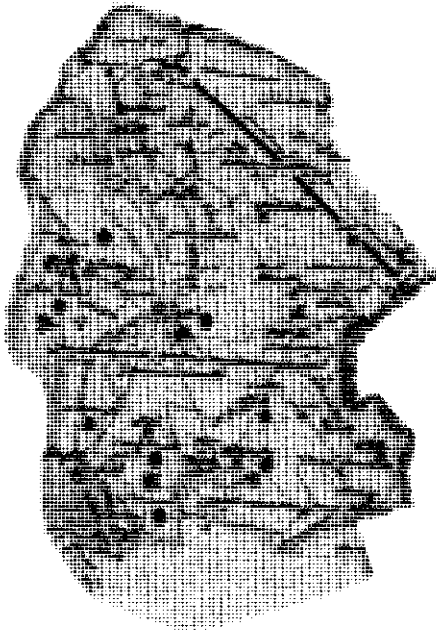
علاوه بر آن، انجام این‌گونه قتلها در میان عشایر عرب از ارزش و کسب اعتبار بسیار زیادی برخوردار است و قاتلین، مایه فخر و سرافرازی عشیره و طایفه تلقی می‌شوند و تا آخر عمر با عزت و افتخار زندگی می‌کنند. به همین جهت اگر اشخاص از انجام قتل خودداری نمایند، طایفه آنها را مجبور به انجام این عمل زشت می‌نماید. در غیر این صورت بایستی از آن محل گریخته و تا آخر عمر جرأت صحبت کردن با کسی را نداشته‌باشد. حتی اگر فرزندان آنان با بچه‌های کم‌سن و سال که آنها هم با واژه «قتل ناموسی» آشنا هستند دعوا کنند، اطفال ذکور آنان را به یاد دخترشان که «تهمت فساد» داشته می‌اندازد و ننگ آنان را به یاد آنان می‌آورند.

از این رو قاتل که از اعضای خانواده (بیت) و بستگی نزدیک با دختر یا زن متهم دارد به ترتیب زیر انتخاب می‌شود:

۱- برادرها، ۲- عموزاده‌ها، ۳- پدر، ۴- عموها، ۵- فرزندان زن متهم، ۷- سپس جوانان عشیره در سنین ۱۷ تا ۲۵ سالگی که البته بهتر است؛ مجرد باشند، بیکار باشند، هم‌چنین محصل و شاغل نباشند. اگر چنین شخصی پیدا نشد فرد دیگری را - که کم نیستند و از معروفیت برخوردارند - اجیر می‌کنند تا قتل را انجام دهد. زیرا دیده‌شده که اکثر قاتلین، افراد فقیر و مستضعف بوده و در فقر شدید فرهنگی و معنوی به سر می‌برند و قاتل در نهایت، آزادی به‌کار و زندگی خود با سرافرازی ادامه می‌دهد و گویی آب از آب تکان نخورده‌است.

منطقه وقوع قتل و شرایط زمانی و مکانی مؤثر در آن:

منطقه وقوع قتل‌های ناموسی، بیشتر به محل اسکان طوائف و قبایل برمی‌گردد و در اکثر روستاها و شهرهای استان خوزستان، بخصوص در مناطقی که ساکنان آن را اعراب تشکیل می‌دهند مشاهده می‌شود. (همان‌طور که در نقشه زیر ملاحظه می‌شود.)



راهنما:

- - مناطقی که «نَهوه کردن» در آنجا رایج است و عرب‌نشین زیاد دارد.
- ※ - مناطقی که «قتل ناموسی» یا نَهوه کردن» زیاد است.
- در ماهشهر: در منطقه شهرک طالقانی که به کوره‌ها معروف است، قتل ناموسی «نَهوه کردن» زیاد است در شهرک شهید چمران و شهید باهنر نیز زیاد است.
- در منطقه جراحی که شامل جنگ‌زده‌های آبادانی و خرمشهری بودند. فساد اخلاقی بالا رفت و چنین قتل‌هایی صورت گرفت.
- در اهواز: در مناطق لشکرآباد، حصیرآباد، آخر اسفالت، شلنگ‌آباد «نَهوه کردن» بسیار زیاد است.

اما آنچه حائز اهمیت است، تعجیل قاتل در انجام قتل است. به طور نمونه به کرات دیده شده که افراد با نقشه دقیق قصد داشته حتی از طریق ملاقات با فلان زن زندانی، او را در درون زندان بکشند. یا مثلاً: با توجه به اطلاع قبلی از لحظه اعزام متهم جهت شرکت در دادگاه یا اعزام به بیمارستان او را در خروجی زندان یا بیمارستان یا کمی آن طرفتر یا حتی در نزدیکی نیروهای انتظامی، یا در هنگام محاکمه در اطاق دادگاه بکشند. (در جلوی درب دادگستری خوزستان يك قاتل، مرتکب جرم یعنی قتل آن هم با سلاح گرم و طپانچه شده است که ذکر نمونه های رخ داده در این مقوله نمی گنجد).

به هر حال آنچه مشهود و مطلوب طایفه و عشیره است، این است که این قتل باید اتفاق افتد و ربطی به مکان یا زمان خاصی ندارد. هر چه زودتر، هر چه سریعتر و در هر کجا که باشد، تفاوتی ندارد.

شخصیت قاتل و میزان ترس او از کیفر دنیوی و اخروی:

همان طور که گفته شد، قاتل عموماً، انجام قتل را يك تکلیف می داند و بدان با دیده انجام وظیفه و کسب افتخار می نگرد. از این رو قبل از انجام قتل چنان نفرتی نسبت به مقتول دارد که اندازه ندارد. به همین جهت در انجام چنین جنایتی هم از انگیزه بسیار قوی برخوردار است و هم از سویی مطمئن است که در رابطه با وقوع قتل ناموسی «نَهوه» که ۱۰۰٪ عمدی و با نقشه حساب شده قبلی صورت می گیرد هیچ گونه مجازات و کیفری نمی بیند. زیرا صاحبان «دم» یا خود وی هستند یا او را مجاز به انجام چنین عملی کرده اند و فاقد شاکی خصوصی است.

از سوی دیگر به هیچ وجه دچار عذاب وجدان نمی شود. زیرا: اولاً از جانب قوم طایفه و عشیره به عنوان يك «غیرتمند» و «باشرف» شناخته می گردد و احساس غرور و بزرگی می کند.

ثانیاً: براساس سنتها و آداب و رسوم رایج بر این باور است که خلافتی مرتکب نشده تا کيفر اخروی و دنیوی ببیند.

بر همین اساس، نه تنها این حرکات منتفی نخواهد شد، بلکه با گذشت زمان استمرار خواهد داشت و بر اثر «روح جمعی» و تشویق بزرگسالان که آن را نسل اندر نسل به فرزندان خود منتقل می‌کنند، دیده شده است که پسر بچه ۹ ساله یا جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله با کمک پدر یا برادران خود مبادرت به کشتن مادر یا خواهر خود «به اتهام فاسد بودن» کرده‌اند، و متأسفانه در ایام مختلف شاهد تکرار آن بوده و هستیم.

چگونگی برخورد خانواده مقتول با قاتل:

گفتیم در بین عشایر عرب نوعی تعاون و مساعدت «عونه» وجود دارد به این معنی که اگر اتفاقی برای یکی از افراد طایفه رخ دهد، بقیه افراد موظف به همکاری با او هستند. مثلاً اگر کسی با او دعوا کرد یا اگر ضرری به او برسد یا اگر به طور عمد یا غیر عمد باعث به وجود آوردن خسارت یا جرمی گردید طایفه موظف است با او همیاری و مساعدت نمایند.

به عنوان نمونه در صورتی که فردی قتل عمد، انجام دهد و خانواده مقتول حاضر به دادن رضایت در قبال خسارت شوند، تمامی مردان طایفه که به سن بلوغ رسیده‌اند موظفند که میزان خسارت را مابین خود تقسیم و مجرم هم مانند سایرین تنها يك سهم پرداخت می‌نماید. حالا هر مبلغی که باشد.

این موضوع شامل رابطه نامشروع دختران و زنان یا به عبارت دیگر «نَهوه کردن» یا «قتلهای ناموسی» نیز می‌گردد. اما مثالی در این رابطه بین اعراب وجود دارد که «السود علی اهل» یعنی سیاهی با اهل او خواهد بود) یعنی پاک کردن ننگ ناموسی با خود مردان خانواده است و بایستی دختران و یا زنانی که دست به عمل نامشروع زده‌اند و از نظر جامعه عشایری طرد شده‌اند توسط خود وابستگان به قتل برسند. زیرا

چنین دختران و زنانی مایه ننگ خانواده، عشیره و طایفه آنها می‌گردد و کمتر کسی حاضر است که با آنها ارتباط سببی و نسبی برقرار نماید و با آنها صحبت کند. حتی اگر يك قرن نیز از زمان حادثه بگذرد باز هم از آن صحبت می‌کنند و این ننگ را به رخ آنان می‌کشند.»

به‌همین جهت بارها دیده‌شده که برادران، پدر یا عموزاده‌های دختر یا زن مورد اتهام برای فرار از صحبتها، گوشه و کنایه‌های مردم بعد از گذشت ۲۰ یا ۳۰ سال به سراغ زن مورد اتهام رفته و او را به قتل می‌رسانند. به‌همین سبب کشتن دختر یا زن مورد اتهام، شکایتی از سوی خانواده مقتول نسبت به قاتل دربرنخواهد داشت. در این میان هرچند مادران با قتل دخترهایشان مخالفند ولی قتلها یا بدون اطلاع آنان صورت می‌گیرد یا پس از ترساندن، وی را ساکت و او را نیز مجبور به رضایت می‌کنند.

نقش محاکم قضائی در جریان محاکمه و دادرسی:

به‌طوری که در قوانین پیش‌بینی شده در رابطه با قتل دو شکل وجود دارد: یا قاتل قصاص می‌شود و این در صورتی است که شاکی خصوصی وجود داشته‌باشد، یا اینکه قاتل آزاد می‌شود و این نیز در صورتی است که شاکی خصوصی گذشت کند، که «قتلهای ناموسی» به‌واسطه نداشتن شاکی خصوصی جزء دسته دوم به حساب می‌آید. به‌همین جهت قاتل به‌سبب نداشتن شاکی (درحالی‌که ۹۹٪) این قبیل قتلها به‌ناحق انجام می‌گیرد) در همان لحظه دستگیری بایستی آزاد شوند. زیرا پس از تکمیل پرونده در مراجع قضائی، متهم برائت حاصل می‌کند، یا حداکثر به احکامی مانند شلاق یا حبسهای تعلیقی (يك ماه، ۶ ماه، يك سال یا حداکثر ۲ سال و پرداخت «ديه» محکوم می‌گردد.

به‌هر حال ارتباط نامشروع دختر یا زن فاقد شوهر (حتی در صورت انجام عمل زنا) یا ارتباط با زن شوهردار با مرد نامحرم (بدون عمل زنا) اعدام یا مرگ نمی‌باشد.

اما در آداب و رسوم عشایر عرب، چنین قوانینی وجاهت ندارد و همان‌طور که گفته شد در مرحله اول او را به قتل می‌رسانند یا در صورتی که خانواده و بستگان دختر اجازه دهند از قاعده «فصل» یعنی گرفتن «فصل» تبعیت می‌کنند.

«فصل» به این معنی است که اگر دختر باشد او را به عقد مرد مورد اتهام درمی‌آورند و از او «فصل» می‌گیرند یعنی خانواده او باید يك دختر به خانواده دختر خطاکار بدهد. علاوه بر آن با او قطع رابطه نموده و در برخی موارد او را تبعید می‌نمایند:

اما اگر زن باشد او را از شوهر طلاق داده به عقد مرد مورد اتهام درمی‌آورند و آن مرد موظف است «دو فصل» بدهد. یعنی يك دختر به عنوان يك «فصل» به شوهر قبلی آن زن و يك زن به خانواده زنی که با او رابطه داشته است بدهد، یعنی «دو فصل».

هم‌چنین آن مرد و آن زن را تبعید می‌نمایند و رابطه زن مورد اتهام با خانواده‌اش قطع می‌گردد.

علاوه بر این، به منظور مبارزه با فساد و فحشاء تنبیهات زیر در آداب و رسوم عشایر عرب در نظر گرفته شده است:

- ۱- تبعید هر دوی آنان از محل (اگر دختر کشته نشود که معمولاً چنین است).
- ۲- اخذ «فصل» از مرد خاطی به صورت اخذ يك یا چند دختر «باکره» یا پول نقد.
- ۳- عدم همکاری مالی طایفه و حتی خانواده و بستگان نزدیک چون: عموها، عموزاده‌ها و ... به عبارت دیگر مرد خاطی می‌بایست تمامی خسارات یا جریمه یا فصل را از خودش بپردازد.

با این وجود، در رابطه با صدور احکام توسط عشایر، همواره زن است که کشته می‌شود و یا مورد معامله (در صورت نداشتن معارض) واقع می‌گردد.

به هر جهت «فصل»^۱ به معنی صدور حکم توسط شیوخ و افراد خیر طایفه در

۱- در اسلام آباد غرب و آن نواحی «خون صلح» نامیده می‌شود یا خون‌بها.

زمینه پایان دادن به دشمنیهاست که تاریخی بس طولانی و مهمترین سنت در رفع اختلافات و عداوتها در میان عشایر عرب است. و در مسائل مربوط به: قتل، جرح، هتك ناموس، ورود مرد به اتاق زن نامحرم، تجاوز به ناموس مردم، نزاعهای دستجمعی و موارد مشابه به کار برده می‌شود.

به هر حال در اجرای «فصل» مربوط به قتل، نخستین گام، تعیین «عطوه» (یعنی مهلت) صلح و آشتی است.

به این منظور افراد عشیره و طایفه قاتل، فوراً جلسه‌ای با حضور بزرگان و سیدی معروف و با همراهی تعدادی از ریش‌سفیدان و شیوخ دیگر عشیره‌ها و طایفه‌ها تشکیل داده درباره میزان «فصل» به مذاکره می‌پردازند.

در هر حال «عطوه» یعنی مهلت گرفتن ممکن است یک ماه، دو ماه و حتی یک سال یا بیشتر گرفته شود که البته در مدت «عطوه» هیچ‌گونه درگیری بین طرفین رخ نمی‌دهد تا امکان بررسی مشکل از طریق مسالمت‌آمیز فراهم گردد.

اما مشکل زمانی شروع می‌شود که خانواده مقتول «عطوه» یا مهلت ندهد یا مصالحه‌ای صورت نگیرد و اقدامات گروه‌های صلح یا افراد «خیر» یا روحانیت منطقه به نتیجه نرسد. در اینجاست که خونریزی وسیع و درگیریهای مسلحانه شدیدی بین طوایف و قبایل و عشایر عرب و نزاعهای دسته‌جمعی به وجود می‌آید.

به همین جهت در حل اختلافات قبایل عرب و در محاکم قضائی آنکه حکم نهایی را صادر می‌کند، بزرگ طایفه است نه قاضی محترم دادگاه، این موضوع در کلیه موارد اعم از قصاص و پرداخت دیه و غیره نیز به چشم می‌خورد.

به همین لحاظ خود دادگاهها به واسطه تسریع در امر محاکمات و جلوگیری از سرگردانی متهمین و خاتمه دادن به بلا تکلیفی متهم، لاجرم مجبور به رهائی‌اش از زندان می‌شوند.

پیشنهادها:

با عنایت به مباحث صورت گرفته و تشریح برخی از ابعاد در رابطه با بروز قتل‌های ناموسی، پیشنهادهای زیر جهت پیشگیری و کاهش این معضل ارائه می‌گردد. امید است مسئولان و دست‌اندرکاران به‌ویژه قوه محترم قضائیه در این مورد اقدامات مؤثر و عاجل به عمل آورند تا بیش از این شاهد این‌گونه جنایات وحشیانه نباشیم. انشاء...

۱- به‌عنوان اولین اقدام بایستی به توجیه نیروی انتظامی مبادرت ورزید. زیرا مشاهده شده که یک دختر جوان عرب را تنها به دلیل پوشیدن مثلاً یک جوراب سفید یا قرمز یا بیرون آمدن اندکی از موی سرش یا آشنا شدن با یک پسر و موارد مشابه دیگر برای مدتی هر چند کوتاه بازداشت می‌کنند. باید بدانند که این کار قتل آن دختر جوان را به همراه خواهد داشت. از این رو بایستی به طریق صحیح با این پیامد برخورد گردد.

۲- دادیاران و بازپرسان و حکام محترم دستگاههای قضائی باید آگاه باشند که قضاوت و صدور حکم در مورد یک دختر عشایری عرب با قضاوت در مورد یک دختر مثلاً تهرانی، اصفهانی یا مشهدی و... متفاوت است. زیرا همین‌که دختری در آن منطقه به دادگاه کشیده شد و حرف او به دهانها افتاد، قتل او حتمی است. بنابراین بهتر است دستگاه قضائی قدرت عمل به خرج دهند و با قاطعیت و به‌موقع در جلوگیری از وقوع قتل، از طریق جلب و بازداشت تهمت‌زننده یا برخورد قاطع با فعل حرام، آنها را به حاکمیت قانون و تبعیت از قوانین کشور وادار نمایند.

۳- کلیه امکانات و استعدادهای بالقوه فرهنگی توسط دستگاههای مسئول، نمایندگی ولی فقیه، روحانیون متعهد عرب‌زبان استان، سازمان تبلیغات اسلامی، ارشاد اسلامی، صدا و سیما و مطبوعات و غیره در جهت آگاهی و منع کشتن دختران و زنان بی‌گناه به‌کار گرفته شود و اذهان مردم آن ناحیه را در این مورد روشن کند.

۴- همان‌طور که تشریح شد، علت وقوع قتل‌های ناموسی، ایجاد زمینه‌های انحراف جنسی به واسطه ازدواج‌های تحمیلی است. به نظر می‌رسد، تشکیل و راه‌اندازی «ستاد محلی» تحت عنوان «ستاد رسیدگی به نَهوه» با شرکت افراد مسئول و صاحب‌نظر مانند: حاکم شرع، دادستان عمومی، نمایندگی امام جمعه، نماینده سیاسی و انتظامی استانداری، فرمانده نیروی انتظامی استان و... در جهت جلوگیری از اقدامات افراد لجوج و هم‌چنین ایجاد وصلتهای شرعی بین زوج‌های علاقمند همراه با رضایت والدین نیز مفید فایده باشد. زیرا این گونه ستادها می‌تواند، معارضین و افراد خانواده و شیوخ و بزرگان طایفه را که پای‌بندی به آداب و رسوم غلط مانع از ازدواج‌های قانونی و شرعی می‌شوند، اخطار، برخورد، ارشاد و راهنمایی و در نهایت به‌عنوان مخلّ نظم اجتماعی مورد بازخواست قرار دهد و ضمن اخذ تعهد و التزام کافی از بروز قتل جلوگیری نماید.

۵- بایستی به مرور زمان، در بین عشایر و قبایل عرب، جایگاه ویژه زن و نقش و منزلت او در رشد تعالیم فرهنگی و تربیت نسل جوان به‌طریق مناسب مورد تبلیغ و ترویج واقع شود و زنان از این حالت خارج و جایگاه خود را بشناسند.

۶- در مورد ضمانت ادامه حیات متهمین یا محکومیت زنان عرب بایستی از عناصری که منتظر قتل آنها هستند، تضمین کافی توسط مراجع قضائی یا ضابطین نیروهای انتظامی اخذ نموده تا از ریختن خون بی‌گناهی جلوگیری گردد. زیرا در اکثر موارد قاتل یا شخصی که قصد انجام قتل را دارد از قبل مشخص و در منطقه معروفیت دارد.

۷- نسبت به قاتلینی که در امر قتل عمد سابقه کیفری داشته و شناخته شده هستند و کشتن انسانها برایشان از آب خوردن راحتتر است، پیشنهاد می‌شود هیچ‌گونه دیه یا مشارکت دیگران را در قتل (چون معمولاً همگی بستگان قاتل به‌دادستان اظهار می‌دارند که همه در قتل مشارکت داشته و به این طریق قتل را پایمال

می‌کنند و حداکثر قاضی محترم چند ماه برای آنها زندان تعیین می‌کند) نپذیرند و با شدت، قاتل را به قتل و مجازات برسانند تا عبرت سایرین گردد و بیش از این شاهد قتل‌های ناموسی در استان خوزستان نباشیم. انشاء...

منابع و مأخذ:

- ۱- اسناد و مدارک موجود.
 - ۲- گفتگو با کارشناسان بومی و مطلع در استان.
 - ۳- گفتگو با چندین تن از عشایر خوزستان و مشاهده برخی از این قتلها.
 - ۴- گزارش تحقیقی (رساله) یکی از دانشجویان بومی خوزستان در سال ۱۳۷۳.
 - ۵- بازبینی به‌وسیله دو تن از دانشجویان دختر عرب و تأیید آنها در سال ۱۳۷۵
- نقشه‌ی محله‌های «نهور کردن» نیز از آنهاست که محرمانه خواهد ماند.



إذا حکمتکم فاعدلوا، و اذا قلتکم فاحسنوا، فانّ الله محسن یحب المحسنین.

نهج الفصاحه / ۲۰۰